مجله برنامه و بودجه، شمارهٔ ۶، ص. ۱۰۱-۱۱۲.

فرهنگهای آسیایی: گزینش آینده مطلوب یا برنامه‌ریزی شده*

نویسنده: ضیاءالدین سردار
مترجم: سید جعفر سجادیه*

چکیده

فرهنگ آسیایی اگر به زندگی هویت و معنا نبخشد، فرهنگ نیست. در اینجا فرهنگ با زندگی و سنت و با تاریخ آمیخته است، و اگرچه رو در روی مفهوم فرهنگ در غرب قرار دارد، اما خسته از تهاجم سلطه جویان و رنجور از گسستگی در معرض انهدام است.

تداوم روند کنونی، پیامدی جز از خودبیگانگی و گسیختگی فرهنگی نخواهد داشت. در حالتی منفی‌تر، پیروزی گسترده فرهنگ غرب، همه جنبه‌های فرهنگ را تبدیل به کالا می‌سازد. اما مشارکت سیاسی اقوام فرهنگی می‌تواند تا حدودی اصالت فرهنگی را حفظ نماید. با این همه، گرایش به خود مختاری، خطری همچنان در کمین است.

فرهنگ آسیا باید یک نیروی مقاومت باشد و این جز با حفظ اصالت فرهنگی که مترادف با خودانگاری، عزت نفس و غرور ملی است امکانپذیر نخواهد بود. لازم است اصول پویا و فراموش شده‌ای چون اجتهاد، در سطح قاره آسیا مبنای انطباق سنت و فرهنگ با جامعه نوین باشد.

* Ziauddin Sardar (1994). Asian Cultures: between programmed and desired futures. In *The Futures of Cultures.* UNESCO, pp. 83-91.

* مشاور معاونت امور اجتماعی سازمان برنامه و بودجه

مقدمه

آسیا مهد سه تمدن درخشان جهانی است؛ تمدن چین و هند از کهنترین، و اسلام از جوانترین تمدنها. این هر سه، جهان بینی و میراث فرهنگی غنی‌ای دارند که عنوان "سنتی" بهترین واژه برای توصیف آنهاست. به عبارتی، این تمدنها با تاریخ و نیز آداب و رسوم ادراکی و منحصر به فرد خود زنده‌اند. نزد این تمدنها فرهنگ مترادف با اعمال و رفتار مردم نیست، بلکه بینش، نگرش، و در یک کلمه، جهان بینی مورد پذیرش جامعه است. البته فرهنگهای آسیایی متحول می‌شوند، رشد می‌یابند و تعدیل و اصلاح می‌گردند اما از ریشه‌های قوی خود ناگسستنی‌اند - و در واقع نمی‌توانند گسسته شوند. فرهنگهای آسیایی، تا حدود زیادی، به طور قیاسی شناخته شده‌اند: به بیان روشن، افراد در چارچوب فرهنگ خود به سوی آرمان مشترک جامعه حرکت می‌کنند. به طور کلی، رفتار انسان می‌تواند فرهنگ را تعدیل و اصلاح نماید، اما تبیین کننده آن نیست. تعریف فرهنگ از جهان‌بینی‌ای برمی‌خیزد که جامعه به عنوان اعتقاد خود پذیرفته است.

از این رو، چگونگی تبیین فرهنگ آسیایی، همان چگونگی شناخت، وجود و کنش آن است. این فرهنگ، شامل طرز نگرش جامعه نسبت به دانش و اعتقاداتی است که به عنوان مراجع مشروع قبول دارد. و در عین حال تبلور چگونگی تحول و تکامل جامعه - یعنی هدف حیات انسانی - است. فرهنگ، آرمانهای رفتاری جامعه را درهم آمیخته و شکل می‌دهد؛ آرمانهایی که برای راهبری انسان اساسی، ارزشمند و مطلوب هستند. فرهنگهای آسیایی، و در حقیقت بیشتر فرهنگهای غیرغربی، رفتار فرد را به سویی هدایت می‌کنند که نزد جامعه بنیادی، ارزشمند و مطلوب است. درست با این مفهوم است که فرهنگ مبنای انتخابها، دادوستدها و روابط انسانی در جوامع آسیایی قرار می‌گیرد. بنابراین، مفهوم فرهنگ در آسیا به طور کامل رو در روی مفهومی از فرهنگ قرار می‌گیرد که در غرب ظهور یافته است.

افزون بر آن، برداشت آسیا از فرهنگ، طبقاتی نیست. در جوامع غربی، اصلاً قابل تصور نیست که یک روستایی - تنها به دلیل روستایی بودن - شاعرانی چون وُردزورث، شِلی، یا الیوت را تحسین نماید. اما اگر با یک روستایی در پنجاب مواجه شوید و دربارهٔ شاعر مورد علاقه‌اش بپرسید، نه تنها از انتخاب خود دفاع خواهد کرد، بلکه غزلهای متعددی از دیوان محبوب خود

خواهد خواند. در اروپا تنها طبقه خاصی به اپرا می‌روند. اما در شبه جزیره هند، مشاعره (شعرخوانی) و قوّالی (اجرای موسیقی گروهی) مورد توجه و تشویق همه طبقات جامعه است. به‌همین ترتیب، همان گونه که به اثبات رسیده است، در هنرهای آسیایی، بین زیبایی شناسی و مطلوبیت - و به بیان ساده‌تر زیبایی و کاربرد - جدایی نیست. در این قاره، تولید اشیا و آثار هنری بدیع به دست هنرمندان صنایع دستی تنها برای برانگیختن تحسین دیگران نیست، بلکه به منظور استفاده روزانه نیز هست - در حالی که در غرب، آثار هنری صرفاً برای نگهداری در موزه‌ها موردنظر است. در حقیقت، بیان و خلاقیت فرهنگی در آسیا در انحصار گروهی از نخبگان یا برگزیدگان جامعه نیست؛ این زمینه به طور سنتی برای ابراز همگان فراهم است. به بیان دیگر، همه می‌توانند در بیان فرهنگی مشارکت نمایند؛ محصول نهایی آن را تأیید و "مصرف" نمایند؛ و هرگز مفاهیمی چون فرهنگ "بالا" یا "پایین" وجود نداشته است.

آسیای امروز، داغ استعمار گذشته و گسیختگی و ناپایداری حال را دارد. این گسیختگی در همه سطوح فردی یا محلی، ملی یا منطقه‌ای نمایان است. و فرد بین هویت سنتی خود و یک محیط "مدرنیزه" که این هویت را حقیقتاً خوار و حقیر جلوه می‌دهد، دو نیم می‌شود. جوامع گوناگون برای بیان خلاق اصالت فرهنگی راهی ندارند و در مخمصه‌ای از مرگ و زندگی بین اصول گرایی مذهبی از یک سو، و سرتاپا غربی شدن از سوی دیگر، گرفتار آمده‌اند. ملتها توسط نخبگان حاکم که دیدگاههای فرهنگی خودشان را دارند و اکثریت وسیعی که آرزو دارند خلاف جهت آب شنا کنند، تکه تکه می‌شوند. و منطقه نیز خود بین قطبهای اقتصادی کاملاً غربی شده کوچک و کشورهای پرجمعیت متراکمی که مردم آنها با بینشهای سنتی خود در دریای فقر غوطه‌ورند، تقسیم می‌گردد. از خودبیگانگی فرهنگی[1]، نابسامانی اجتماعی[2]، اصول‌گرایی مذهبی و همچنین مادیگری[3]، حاکمیت غرب‌گرایی، ظهور نهضتهای استقلال‌طلبانه، ستمگریهای پایان‌ناپذیر و سرمایه‌دارانی با ثروتهای کلان، از مشخصه‌های اصلی این جوامع است. ما هنگام تفکر درباره فرهنگ آسیا نیازمند آنیم که این گسستگی موجود، و گذشتهٔ استعماری اختناق آمیز را از یاد نبریم.

1 . Cultural Alienation
2 . Social Dislocation
3. Secularism

سه گزینه

آسیا ظرف ۲۰ سال آینده با سه آینده فرهنگی روبه‌رو خواهد شد. نخستین حالت، گزینه "ادامه وضع کنونی" است. در اینجا، تعادل ظریفی در چارچوب الگوی کلی گسستگی فرهنگی و عدم توازن حاصل می‌شود. در واقع، تشدید تقاضا برای خودمختاری فرهنگی از سوی اقلیتهای قومی گوناگون، با مقاومت بیشتر دولتها و عدم تمایل به رشد گروههای فرهنگی روبه رو خواهد شد و این رویارویی بدون دستیابی به توافقی رضایتبخش در یک دور همیشگی بی‌انتها ادامه خواهد یافت. ستمگریها و کشمکشهای داخلی، منابع بسیاری از کشورها را تحلیل می‌برد و آنها را از پرداختن به موضوعهای مهمی از قبیل آموزش، توسعه روستایی و فقرزدایی باز می‌دارد. در نتیجه، بی‌سوادی، شهرنشینی، بیکاری، ستیزهای اجتماعی، خشونتهای قومی، فقر مطلق و شکاف بین ثروتمندان خوشبخت و فقیران مطرود، به طور کلی در تمام منطقه، و به طور اخص در آسیای جنوبی، آسیای مرکزی، و اندونزی و فیلیپین (در آسیای جنوب شرقی) افزایش خواهد یافت. این روندی است که در گزارشهای متعدد اسکاپ، از قبیل *راهبرد توسعه اجتماعی در منطقه اسکاپ در افق ۲۰۰۰ و پس از آن*، در سال ۱۹۹۲ تشریح شده است. براین مبنا، کشورهای تازه‌صنعتی شده منطقه، و نیز دیگر کشورهایی که در پی دستیابی به آن هدف هستند، تا زمانی که با سیاستهای حمایتی بازرگانی اجتناب ناپذیر از سوی ایالات متحده و اتحادیه اروپا برخورد نکنند، روند کنونی حرکت خود را در آینده نزدیک ادامه خواهند داد. در این میان، ژاپن مالک بخش عمده‌ای از دارایی کشورهای تازه‌صنعتی شده خواهد شد و به قدرت امپراتوری (اقتصادی) منطقه بدل خواهد گشت.

بدین ترتیب، از خودبیگانگی و گسیختگی فرهنگی در منطقه حاکم خواهد شد. بسیاری از فرهنگهای بومی و گروههای قومی، نظیر فرهنگهای قبیله‌ای تایلند و جنگل نشینان برونئی متروک شده، دچار آسیبهای جبران ناپذیر خواهند شد. ستیزه‌جویی بین گروههای قومی، که در پی کسب "اقتدار" و بیان فرهنگی‌اند از یک سو، و نخبگان غرب زده شهری که بر مسند حکومت قرار دارند و برآنند که به نام پیشرفت و هویت ملّی، گروههای فرهنگی را سرکوب کنند از سوی دیگر، هرگونه تبادل فرهنگی را بی‌معنا و مبتذل می‌نماید. این به معنای افتادن پیاپی در دست‌اندازهای بزرگراه تاریخ آینده است.

حالت ممکن دوم را می‌توان "منسوخ شدن گزینه‌های رقیب"[1] نامید. یعنی نخبگان حاکم با حمایت نظامی و تکیه بر مسند قدرت این ستیز فرهنگی را به نفع مادیگرایی غربی و اقتصادهای بازار به پایان خواهند برد. آنها با اصول‌گرایان و نهضتهای فرهنگی و استقلال طلبانه محلی نه تنها از راه زور وارد می‌شوند، بلکه تلاش می‌کنند نشان دهند که اختیارات سیاسی و فرهنگی‌شان در گذر زمان و سنت به تحجر گراییده است؛ و از این رو با دنیای نوین کاملاً نامربوط است. البته اصول‌گرایان خود تا حدودی به این امر کمک کرده‌اند؛ آنها به گذشته پرافتخار خود می‌بالند و تصویری که از چارچوب فکری خود ارائه می‌کنند، مرموز و ضد روشنفکری است.[2] برنامه‌های سیاسی‌شان - هر جا که وجود داشته - غیرواقعی است و در اداره حکومتی نوین تجربه ندارند یا اگر دارند آمیخته با شکستی اندوهبار بوده است (برای مثال، می‌توان به مشارکت جماعت اسلامی در دولت ژنرال ضیاء الحق در پاکستان، یا اداره ایالت کالانتان در مالزی توسط گروه پاس[3]، یعنی گروه اسلامی مخالف دولت مالزی اشاره کرد). همچنین می‌توان ثابت کرد که بسیاری از نهضتهای استقلال طلبانه در آسیا در پی تأسیس حکومتهایی هستند که از نظر اقتصادی ناپایدارند. بنابراین، خالستان[4] مستقل یا سند[5] مستقل با مشکلاتی مواجه خواهند شد که در نوشتارهای اقتصادی به عنوان "مشکلات کشورهای کوچک"[6] معروف است؛ این دولتها برای ادامه حیات منابع کافی در اختیار ندارند، و در نتیجه، نوچه همسایگان بزرگ خود خواهند شد.

منسوخ شدن گزینه‌ها، در واقع، معنایی جز پیروزی گسترده فرهنگ سلسله مراتبی و عمودی تمدن غرب، همراه با تمام آثار جهانی شدن و استاندارد سازی آن، ندارد. یعنی آسیا بازاری خواهد شد که در آن انواع جهان بینی و مصنوعات مصرفی محلی با مصنوعات فرهنگی، سبک زندگی متداول و کالاهای مصرفی غرب رقابتی برای جلب توجه خواهند داشت. نتیجه چیزی جز عقب‌نشینی سنتهای مقبول آسیایی نیست که تنها به عنوان کالاهای قابل مصرف نامأنوس وجود خواهند داشت. از این لحظه به بعد، دوران حاکمیت بعد از نوگرایی آغاز می‌شود.

---

1 . Fossilization of Alternatives

۲. آنچه که در این زمینه مطرح شده، تنها نظر نویسنده مقاله بوده است. به نظر می‌رسد که عدم آشنایی وی با رویدادها و مسائل جمهوری اسلامی ایران، سبب شده است که برداشت خود را به کل آسیا تعمیم دهد - م.

3 . PAS, Malaysian Islamic Opposition

4. Khalistan

5 . Sind

6 . Small Countries Problems

یکی از حالتهای ممکن در این گزینه، "سنگاپوری شدن"[1] بخش اعظم آسیاست. منظور از سنگاپوری شدن، تلاش برای اقتباس از مدل موفقیت آمیز دولت - شهر[2] سنگاپور، یعنی وجود بازارهای آزاد نیمه خودمختار سالم است که به رغم ظاهر بومی و قومی خود، در درون، هسته‌ای کاملاً غربزده دارند. ببرهای جنوب شرقی آسیا، از جمله تایلند که به تدریج قد علم می‌کنند، می‌توانند مانند سنگاپور شوند، و موفقیت اقتصادی و در عین حال تشبه و جذب آن به فرهنگ غربی را منعکس سازند. کره و تایوان تا حدود زیادی شبیه فرودگاه چانگی سنگاپور به نظر می‌آیند. سایر کشورهای این منطقه، از قبیل اندونزی و فیلیپین نیز از نظر فرهنگی دنباله روی سنگاپور خواهند بود بی‌آنکه همان منافع اقتصادی را کسب کنند. در مناطق دیگر، قطبهای اقتصادی ویژه و نواحی تحت سلطه غرب که برای جذب سرمایه خارجی ایجاد شده‌اند تبدیل به دولت - شهرهای غربزده در درون حکومتهای ملی سنتی می‌شوند.

در این گزینه، همه جنبه‌های فرهنگ تبدیل به کالا می‌شود. فرهنگ سنتی سالم فقط در شکل آثار هنری در موزه‌ها یافت خواهد شد و سنتهای دیرین چیزی جز کالاهای هوس انگیز برای آماده کردن و عرضه به جهانگردان نخواهد بود. برای مثال، وقتی نفس پرستی و شهوانیت در فرهنگ تایلندی مبنای رواج هرزگی و بی‌بند و باری شود، جنبه‌هایی چون سبک زندگی سنتی، آداب و رسوم، کارهای هنری و هنرهای نمایشی نیز به کالاهایی بدل می‌گردد که یا در داخل کشور به شمار فزاینده‌ای از جهانگردان عرضه می‌شود یا به خارج از کشور صادر می‌شود. این بدان معناست که زندگی، تنفس و رفتار برمبنای فرهنگ بومی زیرفشار مستقیم، قدرت بیان، و توان پایان‌ناپذیر نفوذ فرهنگ غربی به همهٔ جنبه‌های فکری و رفتاری مدفون خواهد شد. این فرایند مدتهاست آغاز شده است.

یک حالت امیدبخش در این گزینه مدل "مالزیایی" است. کشورهایی از قبیل تایلند و اندونزی، که در آستانه صنعتی شدن قرار دارند، و کشورهایی از قبیل هند و پاکستان، که زیربنای تکنولوژیک و علمی توسعه یافته‌ای دارند، می‌توانند، به جای سنگاپور، از مدل مالزی پیروی کنند.

در این مدل، به جای آنکه یکی از نخبگان غربزدهٔ خودخواه خود رأی بر مسند حکومت قرار گیرد، فرهنگهای بومی، مذهبی و طبقاتی مختلف در چارچوبی مورد توافق عملاً در قدرت

1 . Singaporization

2. City-State

مشارکت دارند. این وضعیت به گروههای فرهنگی مختلف امکان می‌دهد آنچه را که به عنوان مهمترین مظاهر فرهنگی خود می‌دانند حفظ و تقویت نمایند. بدون تردید مشارکت سیاسی اقلیتها ضامن موفقیت در اصالت فرهنگی و حفظ روش زندگی سنتی است. بنابراین، در کویر گسترده فرایند غربی شدن - یعنی آخرین مرحله بعد از نوگرایی - هنوز می‌توان برکه‌هایی از اصالت و بیان فرهنگی مشاهده کرد.

اقتباس سایر کشورهای آسیایی از مدل مالزیایی، به دو عامل اساسی بستگی دارد. نخست به موفقیت اقتصادی مستمر مالزی و توان این کشور در تحریک دیگران به تلاش برای اتخاذ سیاست چند فرهنگی واقعی وابسته است. دوم اینکه نه تنها برقراری دموکراسی در این کشورها ضروری است، بلکه لازم است برای مشارکت گروههای فرهنگی مختلف در صحنه قدرت، نوعی نظام مورد توافق وجود داشته باشد. این به معنای لزوم ارتقای سطح آگاهی فرهنگی نخبگان حاکم است که البته تاکنون در هیچ جای دیگر از قاره آسیا مشاهده نشده است.

گزینه سوم در مورد آینده فرهنگی آسیا "بالکانی شدن"[1] است. در این حالت، حکومتهای آسیایی زیرفشار ملی‌گرایی افراطی، اصول گرایی و استقلال طلبی اقلیتهای قومی از پا در می‌آیند. در واقع، تاریخ برخی از این کشورها حکایت از درگیری دیرینه اقلیتهای قومی در ستیزی خونین برای آزادی و خودگردانی دارد. و اگرچه نهضتهای آزادیبخش به موفقیت دست نیافته‌اند، اما همواره این امیدواری وجود دارد که در آینده نزدیک پیروز شوند.

این گزینه‌ای خونین و ترسناک است، که می‌تواند به ناپایداری منطقه و پیامدهای بعدی آن بینجامد. در واقع، بالکانی شدن می‌تواند به احراز هویت فرهنگی و سبک زندگی اقلیتهای مشخصی منتهی شود. اما ممکن است خودگردانی یک ایالت کوچک بی‌ثبات، به دلیل وابستگی اقتصادی تحقیرآمیز، معنایی جز اضمحلال هویت فرهنگی قومهای دیگر نداشته باشد. در چنین شرایطی، صحبت از هویت فرهنگی و تقویت و پیشبرد سبک زندگی سنتی کاملاً بیهوده خواهد بود. به احتمال قوی، خودگردانی برای بسیاری از اقلیتهای قومی آسیا تجربه مشابهی به بار خواهد آورد.

---

۱. Balkanization - شبه جزیره بالکان، در جنوب قاره اروپا، سکونتگاه اقوام گوناگونی چون ترکها، صربها،کرواتها و بلغارهاست. این اقوام عموماً از دیرباز در اندیشه استقلال بوده‌اند و دچار قومیت‌گرایی افراطی می‌باشند - م.

این سه گزینه کاملاً از یکدیگر مستقل نیستند. ممکن است بالکانی شدن پابه پای غربی شدن پیش رود، و بر اثر آن ظهور هر گزینه فرهنگی و سیاسی حیاتمند رقیب سرکوب شود. سلطه دنیای صنعتی بر مردم آسیا در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز می‌تواند به طور تصاعدی افزایش یابد. کشورهای آسیایی، آگاهانه یا ناآگاهانه، مدلهای غربی را در آموزش، ارتباطات، ساختارهای شناختی، نظام بهداشت و درمان، برنامه‌ریزی جمعیت، تعاونیها، مسکن و شبکه حمل ونقل، و حتی در روشهای بیان عقیده‌های مخالف به کار گرفته‌اند. مدلهای غربی نه تنها برای رفع نیازهای اساسی بیشتر مردم آسیا نامناسب و غیرواقعی‌اند، بلکه احتمال تحقق سه گزینه یاد شده را افزایش می‌دهند. در واقع، مدلهای موجود فکری و عملی آسیا را به سوی این سه گزینه فرهنگی قدرتمند و مهاجم سوق می‌دهند.

گزینه‌های فوق هیچ یک مطلوب نیستند. آینده مطلوب را باید آگاهانه ترسیم کرد، مدبرانه برنامه‌ریزی نمود و به گونه‌ای نظام یافته به اجرا گذاشت.

آینده مطلوب

این سه گزینه، در بهترین حالت آفریننده تنش دایمی، و در بدترین حالت موجد ناسازگاری بین سنت و نوگرایی در آسیا هستند؛ زیرا در آسیا آنچه فرهنگی است، سنتی هم هست. به بیان بهتر، اضطراب فرهنگی، بیان فرهنگی، ناسازگاری فرهنگی، استیلای فرهنگی - و هر چیز که فرهنگی است به طور ذاتی با پندار و ادراک سنت در جوامع آسیایی پیوستگی دارد. بنابراین، در تلاش برای ترسیم آینده مطلوب حفظ سنت ضروری است؛ و این به معنای تدوین راهبردهایی برای پیشبرد اصالت فرهنگی[1] و خودمختاری فرهنگی[2] است.

البته در حال و هوای آسیا، تفکر دوباره دربارهٔ مفهوم سنت، بیشتر به معنای احیای فرهنگ بومی و تقویت توان ذاتی بالقوه آن در ایجاد تغییرات عادی پایدار است. این امر اساساً بررسی جدی عواملی را ایجاب می‌نماید که سبب تحلیل رفتن و فسیل شدن مجموعه جهان بینیهای سنتی شده‌اند؛ و نیز بررسی ساز و کارهایی را ضروری می‌سازد که باعث شده‌اند فرهنگ سنتی منزوی

1 . Cultural Authenticity 2 . Cultural Autonomy

شده از نفوذ آن در زمینه‌های روبه گسترش زندگی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کاسته گردد و صرفاً تبدیل به برخی مظاهر "فرهنگی" در سطح روستاها شود؛ که قائم به فرد، محلی و بیگانه‌اند. این بررسی در نهایت به بازشناخت مفاهیمی چون انعطاف پذیری، انطباق پذیری و دیگر پارامترهای گسترده‌ای منتهی خواهد شد که مشخص می‌کنند معنای واقعی سنت چیست، چه بوده است و بازهم می‌تواند باشد؟ در واقع، سنت تنها در سایه احیای تاریخ بومی می‌تواند وضع فعلی، یعنی پذیرش آداب و رسوم رسمی ارتجاعی مربوط به یک دورهٔ شکوهمند طلایی را به طور کامل تغییر داده به تأیید اصولی از گذشته بپردازد که با آینده پیوند دارند.

اصالت فرهنگی در ساده‌ترین معنای خود احترام به ارزشها و محیط معنوی، فکری و فیزیکی سنتی و تعیین جایگاه مناسب برای آنها در جامعه است. چگونه می‌توان این امر را تحقق بخشید؟ نخست لازم است نظامهای سنتی را به عنوان منبع قدرت و مرجع حل مشکلات مردم تلقی کرد. سپس، با تأکید بر توسعه درون‌زا، که از سنتهای بومی نشأت می‌گیرد، به تشویق و اشاعه معیارها، زبان، اعتقادات و کارهای هنری مردم -که به زندگی مردم آسیا معنا، هویت و غنا می‌بخشند - پرداخت. نتیجه این اقدامات برخورد معقول با تهاجم الگوهای مصرفی غرب و سایر کالاهای مصرفی که نشانهٔ قدرت برتر تکنولوژی هستند، خواهد بود -اینها مواردی است که سبب وابستگی می‌شود، خوداتکایی را خنثی می‌نماید و جوامع آسیایی را زیرسلطهٔ فیزیکی و فکری می‌برد. همان‌گونه که رِدی[1] با ظرافت تذکر داده است، تکنولوژی مناسب به لحاظ فکری پیچیده است و الگوی آن همانند الگوی مصرفی غالب جامعه است. تفاوت آنها در این است که تکنولوژی مناسب را می‌توان با معیارهای اقتصادی و اجتماعی در خور انسان و نیز معیارهای فرهنگی بومی مورد قبول سازگار نمود. این به معنای چشمپوشی از پیشرفتهای تکنولوژیک نیست، بلکه شکل‌دادن به معیارهایی است که روند پیشرفت را کنترل کنند؛ و نیز طراحی مجموعه معیارهای جدید برای ابداع فرایندهای محلی جدید تولید و تولید محصولاتی که نیازهای محلی را برآورده سازد. مفهوم اصالت فرهنگی که به حد مشخصی از خوداتکایی، عزت نفس و غرور ملی منتهی می‌شود، فرهنگ را به یک نیروی مقاومت تبدیل می‌کند. از این رو، دستیابی به آینده مطلوب، تدوین راهبردهایی در زمینه اصالت فرهنگی و در پی آن تبدیل سنتها به فرهنگ مقاومت را

1 . Reddy

ایجاب می‌کند.

اما در هر حال نباید در مورد سنتها و فرهنگ سنتی بدون جهت تعصب ورزیم. آنها پاسخگوی تمام مسائلی که دنیای نوین رو در روی ما قرار می‌دهد نیستند؛ و نمی‌توانند باشند. فرهنگهای آسیایی هم با چیزهایی آمیخته‌اند که مطلوب نیست. برای مثال، همواره گرایشهای ضدروشنفکری ملی و تمام ویژگیهای دیگری که زاینده خصیصه‌های منفی هستند، وجود داشته است؛ حال با هر معیاری سنجیده شود. افزون بر آن، فرهنگهای آسیایی دچار عارضه شکنندگی و کهنه‌پرستی شده‌اند. با این همه، در فرهنگهای آسیایی فی‌نفسه چیزی وجود ندارد که تحول، رشد و تکامل را خدشه دار سازد. تنها تغییرات ناشی از فشارهای بیرونی است که سبب گسستگی و انقطاع می‌شود و نگرانی و اغلب حس مقاومت را برمی‌انگیزد. در حقیقت، بحث بر سر تحول در چارچوبی معنادار است بی‌آنکه اصول فرهنگهای آسیایی را خدشه‌دار سازد؛ اصولی که تبیین‌کننده ویژگیهای هر فرهنگ است.

گزینش آینده مطلوب رها سازی نیروهایی را ایجاب می‌نماید که موجد پویایی و تحول هستند و ذاتی همه فرهنگها می‌باشند. برای مثال، قرنهاست که اصل پویای اجتهاد در اسلام (به معنای تلاش مستمر مبتنی بر منطق به منظور نوآوری و انطباق با شرایط حال و تحولات) مورد بی‌مهری قرار گرفته و فراموش شده است. به بیان دیگر، یکی از راهبردهای آینده مطلوب برای فرهنگهای اسلامی، طراحی روشهایی برای احیای این اصل خواهد بود - این حرکت به سنت اسلامی چهره‌ای امروزی خواهد داد. فرهنگهای دیگر هم اصول مشابهی دارند که از نظر دور مانده‌اند: کافی است آنها را به صحنه آوریم و برای بازشناسی میراث فرهنگی به شکلی به کار بریم که در برابر یورشهای نوگرایی و بعد از نوگرایی، مقتدر و مقاوم باشند. به سخن دیگر، آیندهٔ مطلوب ایجاب می‌کند که فرهنگهای آسیایی، تجدد را از دیدگاه خود تعریف کنند و شکل دهند. در این راه، لازم است فرهنگهای آسیایی روشهای شناخت و برخورد با مسائل و شرایط روز را خودکشف نمایند و به کار بندند. البته این کار هیجان‌انگیز پیشاپیش آغاز شده است؛ تنها باید آن را گسترش داد و به پیش برد. برای مثال، برای بازشناسی منطق، ریاضیات و فلسفهٔ هندی، که گوناتیلاک[1] و سیرینیوا[2] توصیف کرده‌اند، طرح احیا و دمیدن حیات به این گزینه اصیل تهیه شده است. همچنین،

1. Gunatilake 2 . Siriniva

پیشرفتهای اخیر در بازشناسی علوم اسلامی، طرح بحث "اسلامی کردن دانش"[1] توسط دیویز[2]، پژوهشهای گسترده و مطالعات تجربی در مورد اقتصاد اسلام توسط چاپرا و برخی دیگر[3]، و آگاهیهای فزاینده در شکل دادن آینده اسلام اصیل نه تنها جانشینهای نظری، بلکه گزینه‌های عملی هم در برابر شیوه‌های فکری و رفتاری غرب ارائه می‌کنند. تحولاتی از این قبیل است که فرهنگهای آسیایی را به فرهنگ مبارزه مبدل می‌کند و وجود جانشینهای عملی برای فرهنگ مسلط غرب را آشکار می‌سازد.

تدوین راهبردهای خودمختاری فرهنگی لازمهٔ آیندهٔ مطلوب است. این خودمختاری به معنای انزوای فرهنگی و جدایی از دنیای خارج یا نفی منافع جامعه نوین نیست، بلکه در ساده‌ترین مفهوم خود توانایی و قدرت انتخاب مستقل براساس فرهنگ و سنت خودی است. برعکس آنچه که مردم باور دارند، خودمختاری فرهنگی "حاکمیت ملی" را به خطر نمی‌اندازد؛ یعنی تهدیدی واقعی برای حکومتهای ناپایدار هم نیست. خودمختاری فرهنگی دارای دو بُعد است. بُعد خارجی آن ایجاب می‌کند که کشورهای آسیایی توسعه اقتصادی و سیاسی خود را با تأکید بر فرهنگها و سنتهای محلی دنبال نمایند. از جنبهٔ داخلی، لازم است حکومتها فضا و آزادی لازم برای اقلیتهای قومی خود فراهم نمایند تا استعدادهای فرهنگی خود را بروز دهند، فرهنگ مطلوب خود را انتخاب کنند و گزینه‌های فرهنگی خود را منسجم سازند.

بازشناسی روشهای مشارکت پایدار و کار جمعی در جوامع محلی و سطح ملی را باید محور سیاست احیای سنت قرار داد. در واقع، آسیا تنها منطقه‌ای است که در آن از این منبع انسانی مورد نیاز حیاتی می‌توان دفاع کرد. کنایه آمیز آنکه، با توجه به وقایع دوران معاصر، آسیا تنها مکان جستجوی مدلهای تاریخی و کاربردی واقعی در زمینه یگانگی و چند فرهنگی جامعه که مبتنی بر مادیگرایی نباشد، است. این سیاست همچنین باید به حفظ جنبه‌های مثبت و زنده نگه داشتن تفکرات سنتی، تمهید ترتیبات سیاسی اقتصادی و قانونی برای مشارکت یکسان همه فرهنگها در ثروت و فرصتهای اجتماعی، رفع بی‌اعتمادی بین گروههای فرهنگی؛ تشویق ارتباط معنادار بین مردم و فرهنگها و زدودن مواضع و رفتارهای افراطی منجر شود. بنابراین، راهبردهای خودمختاری فرهنگی برای شکل دادن به آینده مطلوب گریزناپذیر هستند.

---

1 . Islamization of Knowledge
2. Davies
3 . Chapra

منابع

ATAL, Y. 1988. Anticipating the Futures: Asia-Pacific Region. *Futures Research Quarterly*, Winter 1988, pp. 15–27.

CHAPRA, M. U. 1992. *Islam and the Economic Challenge*. Leicester (United Kingdom), Islamic Foundation.

DAVIES, M. W. 1988. *Knowing One Another: Shaping an Islamic Anthropology*. London, Mansell.

ESCAP. 1992. *Social Development Strategy for the ESCAP Region Towards the Year 2000 and Beyond*. Bangkok, United Nations.

GOONATILAKE, S. 1992. The Voyages of Discovery and the Loss and Rediscovery of 'Others'' Knowledge. *Impact of Science on Society* (Paris, UNESCO), No. 167, pp. 241–64.

REDDY, A. K. N. 1988. Appropriate Technology: A Reassessment. In: Z. Sardar (ed.), *The Revenge of Athena: Science, Exploitation and the Third World*. London, Mansell.

SARDAR, Z. 1979. *The Future of Muslim Civilization*. London, Croom Helm. (2nd ed., London, Mansell, 1987.)

——. 1985. *Islamic Futures: The Shapes of Ideas to Come*. London, Mansell.

SCHLOSSSTEIN, S. 1991. *Asia's New Little Dragons*. Chicago, Contemporary Books.

SIRINIVA, M. D. 1988. Logical and Methodological Foundations of Indian Science. In: Z. Sardar (ed.), *The Revenge of Athena: Science, Exploitation and the Third World*. London, Mansell.

WIJEYEWARDENE, G. (ed.). 1990. *Ethnic Groups Across National Boundaries in Mainland Southeast Asia*. Singapore, Institute of Southeast Asian Studies.